

تغییر و جایگزینی الفبای نیاکان (فارسی) در تاجیکستان در دوران اتحاد شوروی و پس از آن

محمدرضا مجیدی

دانشیار مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه تهران

غلامرضا خادمی*

دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۱/۲۸ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۰۳/۲۹)

چکیده

از پیامدهای زیان‌بار حاکمیت هفتادساله رژیم کمونیستی اتحاد شوروی در منطقه تاریخی آسیای مرکزی، پنج جمهوری قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان، ترکمنستان و تاجیکستان تغییر اجباری رسم الخط نوشتاری این کشورها به سیریلیک (روسی) بود. این وضعیت در جمهوری تاجیکستان به علت تفاوت زبانی با چهار جمهوری دیگر پیچیدگی خاصی داشت. در هر صورت پس از فروپاشی اتحاد شوروی انتظار می‌رفت با استقلال جمهوری تاجیکستان الفبای نیاکان (فارسی) جایگزین الفبای سیریلیک (روسی) شود. همان‌گونه که در سال‌های ابتدایی سلطه رژیم کمونیستی الفبای تاجیکستان از الفبای نیاکان (فارسی) به سیریلیک (روسی) تغییر یافت؛ ولی چنین نشد. برای درک علت و چرایی موضوع در چارچوب نوشتار پیش رو در آغاز پیشینه تغییر الفبا و به بیان دیگر نابودی الفبای فارسی در تاجیکستان دوران اتحاد شوروی و علت‌های آن توضیح داده می‌شود. سپس فراز و فرود جریان تغییر الفبا و به بیانی مسئله زنده کردن الفبای نیاکان در تاجیکستان پس از دوران اتحاد شوروی در بیش از دو دهه اخیر شرح داده می‌شود. با شناخت این پیشینه از دو دوره تاریخی، درک علت و چرایی فرجام نیافتن جایگزینی الفبای نیاکان (فارسی) در جمهوری تاجیکستان پس از دوران اتحاد شوروی در قالب ارائه دلیل‌های مخالفان و موافقان این جریان از روایی درخور توجهی برخوردار می‌شود. بدین ترتیب در این نوشتار ضمن بررسی هر دو دوره به این پرسش پاسخ داده می‌شود که چرا فرایند تغییر الفبای سیریلیک (روسی) به الفبای نیاکان (فارسی) تحقق نیافت. از این رو فرض می‌شود با بیان اهمیت عوامل اقتصادی و سیاسی، نبود پذیرش نخبگانی عاملی تأثیرگذار بوده است.

کلیدواژه‌ها

الفبای سیریلیک، الفبای نیاکان (فارسی)، پذیرش نخبگانی، تاجیکستان، روسی‌سازی.

طرح موضوع

برای مردمی که به یک زبان سخن می‌گویند و با یک الفبا می‌نویسند، فزونی شمار افرادی که به زبان آن‌ها گفت‌وگو می‌کنند و می‌نگارند، امری مطلوب برآورد می‌شود؛ به‌گونه‌ای که از این فرایند پشتیبانی می‌شود. اگر ملتی باشد که بنا به عواملی از زبان و خط خود تا حدی جدا افتاده باشد، بازگشت این ملت به زبان و خط اصیل خویش برای ملت‌های دیگری که با این زبان و خط زندگی می‌کنند، به‌شکل ویژه‌ای مطلوب است؛ زیرا جریانی زندگی‌بخش است. بر همین اساس، تغییر تدریجی الفبای زبان ملت تاجیکستان از فارسی به لاتین و سپس از لاتین به سیریلیک در دوران اتحاد شوروی و پیچیدگی‌ها و دشواری‌های بازگشت به الفبای فارسی در دوران پساشوروی در چارچوب پذیرش حداکثر نخبگانی با توجه به زمینه‌ها و دلیل‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در گذری تاریخی قابل ارزیابی است. در همین زمینه، این نوشتار بر پایه پاسخ‌گویی به این پرسش شکل گرفته است که چرا تغییر الفبایی در دوران پساشوروی در تاجیکستان اجرایی نشد، همان‌گونه که دگرگونی‌های الفبایی در دوران اتحاد شوروی در تاجیکستان عملیاتی شد.

پیشینه تغییر الفبا در تاجیکستان

زمزمه‌های نخستین مسئله اصلاح الفبای عربی و جایگزینی آن با الفبای لاتین در جریان ملی‌گرایی و برای رسیدن به توسعه‌یافتگی در کشورهای اسلامی از سوی ملک‌م خان (Nickjoo, 1979: 927-928) و میرزافتحعلی آخونداف و حلقه همفکران وی در نیمه دوم قرن نوزدهم مطرح شد؛ ولی تلاش‌های وی دستاورد ملموسی نداشت (Allworth, 1975: 79). چنین کوشش‌هایی در عثمانی نیز انجام شد؛ ولی این مسئله بعدها در ترکیه در زمینه‌های ملی و پان‌ترکیسم اصلاح‌کردن نظام جامعه از سوی مصطفی کمال (کمال پاشا) خیلی جدی و سریع عملی شد. به پیروی از عثمانی در ترکستان آن زمان نیز چنین افکاری از سوی تحصیل‌کردگان روشنفکر دنبال می‌شد. در این چارچوب خود را از آنچه متعلق به خویش است، باید پیراست و خود را به هر آنچه به غرب نسبت داده می‌شود، باید آراست. از این‌رو اگر گفته شود که تبدیل الفبای فارسی به لاتینی فقط پدیده سیاست اتحاد شوروی بوده است، عادلانه داور نیست. بنابراین می‌توان گفت در چارچوب سیاست روسی‌سازی اتحاد شوروی مرحله اول تغییر الفبا تسهیل و تسریع شده است. گمان می‌رود که ریشه و خاستگاه این موضوع در زمان اتحاد شوروی نیز رویکردی به این باور بوده است؛ اما سرانجام و در عمل با هدف‌های سیاسی و عقیدتی و ضددینی اتحاد شوروی پیوند خورد و فرجام آن‌چنان که برخی می‌پنداشتند، نه خوش، بلکه در بسیاری موارد تأسف بار و حزن‌انگیز شد (Sherdoost, 2011: 249).

در سال‌های ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۰ الفبای پنج جمهوری آسیای مرکزی به الفبای لاتین تغییر یافت (Dietrich, 2005: 1). بر اساس اسناد موجود، الفبای تاجیکی را دو نفر پیشنهاد کردند. یکی از آنان عبدالرئوف فطرت و دیگری پروفیسور سیمین‌اف بود. انجمنی که در ۱۶ نوامبر ۱۹۲۷ در شهر سمرقند برگزار شد، پیشنهاد فطرت را پذیرفت و بر پایه آن باسواد کردن مردم آغاز شد. افراد بسیاری از این طرح انتقاد کردند. برای نمونه شاعر و دانشمند بزرگ ابوالقاسم لاهوتی از پیشنهاد فطرت به سبب نادیده گرفتن زبان گفت‌وگوی تاجیکان و یکی دانستن ادبیات تاجیک و ترک انتقاد کرد. سیمین‌اف نیز به انتقاد از پیشنهاد فطرت پرداخت. کمی پس از آن فریمن دانشمند روس نمونه سوم الفبای لاتینی تاجیک را پیشنهاد کرد؛ اما این پیشنهاد را به دلیل رویکرد به گویش‌های ایرانی و آوانوشت نپسندیدند (Mollajan, 2011 (b): 33). سرانجام الفبای انتخابی ترکیبی از سه طرح پیشنهادی از روی دو پیشنهاد فطرت، سیمین‌اف و فریمن ساخته و پذیرفته شد (Bergne, 2007: 82). لازم به یادآوری است در ابتدا تغییر الفبای عربی به الفبای سیریلیک به جای الفبای لاتین پیشنهاد داده شد؛ اما رد شد. در آن زمان چنین حرکتی به عنوان نهاده‌سازی برتری روسی برآورد می‌شد که به شدت از سوی لنین محکوم شد (Hiro, 2009: 46).

واکنش تاجیکان به تغییر خط

اگر صنف تأثیرگذار در به‌کارگیری الفبای لاتین را حتی همه تحصیل‌کردگان تاجیکی‌زبان در تاجیکستان دهه سوم قرن بیستم به دلیل آگاهی از دلایل چنین تحولی بدانیم، از اسناد موجود و شواهد تاریخی چنین برمی‌آید که تاجیکستان در مقابل تغییر خط مقاومت چشمگیری از خود نشان نداده است. با وجود این، برخی از پژوهشگران در رابطه با وجود اعتراض مردم (همگان) در آسیای مرکزی و قفقاز به تغییر خط به جلب رضایت نکردن آنان استناد می‌کنند (Johnson and Others, 2005: 114). ولی شواهدی نیز در رابطه با استقبال نخبگان تاجیکستان از تغییر خط وجود دارد. با یک نظر به آثار ادیبان درجه اول و خوشنام تاجیک همچون صدرالدین عینی و عبدالسلام دهاتی معلوم می‌شود که ایشان نه همان زمان، زبان به اعتراض تغییر خط گشودند؛ بلکه در بیان خوبی‌های خط جدید سخن گفتند. نوشته‌های او نیز به‌گونه‌ای نیست که بتوان در اصالت باورهایشان تردید کرد و انگاشت که موافقتشان از روی اجبار و اضطراب بوده است یا اینکه در تنگنا قرار گرفته، به ناچار با وضع موجود سازگار شدند. برعکس، نوشته‌های ایشان حکایت از این دارد که این ابتکار را به فال نیک گرفتند. ادیب متنفدی مانند عینی نیز نماینده حرکت تاریخی زمان خود بود. زمانی که ملت‌های مشرق‌زمین تازه از خواب سنگین برخاستند و برای جبران عقب‌ماندگی و کاستن از فاصله خویش از جهان پیشرفته به نوگرایی و پیشرفت روی آوردند و به تجربه‌های تازه دست زدند، نوعی نوگرانی شتاب‌زده نیز باب

روز شد که به اقتباس نمادهای تمدن بسنده کرد و جز زیان نتیجه‌ای نداد (Borjian, 1993: 172-173). در یکی از نوشته‌های برجای مانده از آن زمان که می‌توان به‌عنوان سند به آن استناد کرد، آمده است:

«الفبای عربی که ما خط خود را تا امروز با آن نوشته، می‌خوانیم، نه اینکه از قاعده‌های آسان و روشن محروم است؛ بلکه برای نوشتن و خواندن هیچ قاعده‌ای ندارد. الفبای عربی بی‌ترتیب است، پریشان است، از برای افاده آوازهای تاجیک نمی‌رسد؛ بنابراین گفته می‌شود که بزرگ‌ترین مانع عمومی شدن خط و سواد در تاجیکستان الفبای عربی است. از برای عمومی کردن خط و سواد لازم است که اول الفبای عربی را از میان برداریم. این مسئله تازه‌ای نیست. سال‌های دراز است که دانشمندان شرق و غرب در این مسئله اتفاق کرده‌اند. ولی حکومت‌های پادشاهی و... که عمومی شدن خط و سواد را نمی‌خواهند و جاهل و بی‌سواد بودن عامه خلق برای آن‌ها فایده‌ناک‌تر است، برهم‌دادن الفبای عربی را نمی‌خواهند؛ اما حکومت شورایی که برهم‌زدن جهالت و عمومی کردن علم از مهم‌ترین نقطه‌های سیاست اوست، در راه برداشته شدن مانع بی‌سوادی عمومی یعنی الفبای عربی اصلاً جلوگیری نمی‌کند؛ بلکه خود پیش‌برنده این کار است. بر همین اساس در جمهوری‌های ترک‌زبان مانند آذربایجان، تاتارستان، قزاقستان، ترکمنستان و ازبکستان در این راه هرروزه قدم‌های بزرگ برداشته می‌شود» (Afshar, 1928: 3-4).

با اینکه آسیای مرکزی در دوره اتحاد شوروی زیر نفوذ روسیه و سلطه کمونیسم بود، برخوردش با عصر جدید کم‌وبیش مانند ایران بود؛ زیرا در ایران آن زمان نیز زمزمه‌هایی در مورد تغییر الفبا از سوی برخی نخبگان سیاسی و فرهنگی شنیده می‌شد (Hosseinipour and Hamedani, 2012: 95). همچنین لاتینی‌سازی بر ملی‌گرایی ایرانی اتکا داشت؛ زیرا لاتینی‌سازی بازتابی از نوسازی پارسی و توانایی آن برای گسترش هماهنگ با زمان بود. به بیان دیگر لاتینی‌سازی بخشی از حرکت برای ابراز وجود ملی بود (Djalili and Others, 1998: 26-27).

ریشه‌های تغییر

در همین زمینه در میان برخی از فرهیختگان غرب‌زده کشورهای اسلامی نظریه بی‌پایه‌ای گسترش یافت که غرب مسیحی رهبر تمدن بشری است و واپس‌ماندن از این کاروان پیامد بی‌دانشی شرق اسلامی است. این بی‌دانشی از بی‌دانشی از بی‌سوادی مسلمانان ریشه می‌گیرد و پایه این بی‌سوادی الفبای عربی است. شرق اسلامی باید برای رسیدن به تمدن پیشرفته دانش به‌دست آورد و برای به‌دست آوردن دانش سواد بیاموزد. سوادآموزی آنگاه رخ می‌دهد که الفبا به لاتین یا سیریلیک دگرگون شود (Mollajan, 2011 (b): 10). احمد دانش به‌عنوان یکی از

تأثیرگذارترین روشنفکران تاجیک در قرن نوزدهم در مهم‌ترین اثر خود به نام رساله نوادرالوقایع پیش‌بینی کرده بود که نجات از ستم و خودکامگی فقط با یاری روسیه ممکن خواهد شد (Ghafurov, 1998: 1128). فعالیت احمد دانش به سود مردمش بدون شک در تأثیر افکار مترقی روس به‌میان آمد. اندیشه‌های مترقیانه احمد دانش در آثار شاهین، سودا، واضح، حیرت، دلشاد، صدیقی، عینی و دیگران بازتاب یافته‌اند. به‌گونه‌ای که در واقع، پیدایش ایدئولوژی روشنگری در تاجیکستان تا حد زیادی با نام احمد دانش مربوط است. بر همین اساس است که برتلس از شرق‌شناسان شناخته‌شده شوروی احمد دانش را بنیانگذار ادبیات تاجیک به‌شمار آورده است (Ghayebov, 1989: 7-37).

انقلاب روسیه: عامل تسهیل‌کننده تغییر خط

انقلاب کمونیستی روسیه و تأسیس اتحاد شوروی و رویدادهای سیاسی و اجتماعی برخاسته از آن، تاجیکان آن روزگار را در همه جنبه‌ها با دگرگونی‌های اساسی رو به‌رو ساخت که سرنوشت زبان فارسی نیز نمی‌توانست از این دگرگونی‌ها در امان بماند. با آغاز دوران اتحاد شوروی زبان فارسی از نظر فرهنگی در بستر جدیدی قرار گرفت. از این دوره به بعد دو عامل بنیادین سرنوشت زبان فارسی را رقم زد:

الف) جریان پان‌ترکیسم

در کنگره ترک‌شناسی در باکو در سال ۱۹۲۶ اعلام شد که الفبای لاتین برای تمام زبان‌های ترکی اتحاد شوروی به‌کار گرفته شود. رواج الفبای لاتین هماهنگ با مبارزه با ازمیان‌بردن بی‌سوادی در سراسر اتحاد شوروی از جمله در تاجیکستان بود. قرآن و تفسیرهای آن به‌علاوه اشعار شاعران فارسی همچون فردوسی، سعدی و حافظ کتاب‌های ممنوعه اعلام شدند (Bakon, 1996: 191-192). با این حال، هنگامی که وکیلان خلق تاجیک در سال ۱۹۲۴ اعلام کردند تاجیکستان جمهوری مستقلی به‌شمار آید، با مقاومت رهبران جمهوری خودمختار ترکستان و جمهوری خلق بخارا روبه‌رو شدند. عبدالله رحیم بایف، رئیس کمیته مرکزی حزب کمونیست ترکستان و فیض‌الله خواجه‌اف رئیس شورای کمیساریای خلق جمهوری خلق اتحاد شوروی بخارا و اطرافیان آنان با تمام نیرو در قلمرو آسیای مرکزی به‌ویژه در بخارا و سمرقند، موجودیت خلق تاجیک را انکار می‌کردند، چنان‌که عبدالله رحیم بایف با اصرار تأکید می‌کرد: «آسیای مرکزی کشوری است که ازبک‌ها، قرقیزها و ترکمن‌ها از ملت‌های با نفوذ آن به‌شمار می‌آیند. بقیه اقوام کوچک این منطقه‌اند.» با این استدلال قوم‌پرستانه، تاجیکان اقوام کوچک نامیده شدند (Shakouri, 1998: 34).

تأثیر جریان پان‌ترکیسم بر روشنفکران یا جدیدی‌های اصلاح‌طلب تا بدان‌جا رسیده بود که بسیاری از کسانی که ملیتشان تاجیک و زبان مادری‌شان فارسی بود، در تأثیر آن فرار گرفتند و پایگاه و جایگاه زبان و فرهنگ ملی خود را انکار کردند. به‌گونه‌ای که در سال‌های نخستین حکومت اتحاد شوروی جدیدی‌های فارسی‌زبان برای کسانی که در بخارا به زبان فارسی سخن می‌گفتند، جریمه تعیین کردند (Ravaghi and Sayyad, 2004: 66). در چنین شرایطی تاجیکان باید در چارچوب مهار امواج منفی پان‌ترکی از اصالت و استقلال خود، هم‌زمان با تغییر الفبا دفاع می‌کردند.

ب) سیاست فرهنگ‌زدایی یا هویت‌زدایی حکومت اتحاد شوروی

بعضی از تاریخ‌نگاران با هدف کم‌رنگ جلوه‌دادن خسارت‌های واردشده بر فرهنگ مردم تاجیک در سال‌های بیست تا چهل قرن بیستم استدلال می‌کنند که همه ملت‌های منطقه به‌شکل مساوی در معرض سیاست اصالت‌زدایی بلشویک‌ها قرار گرفته بودند. اگر چنین باشد، باید این واقعیت تاریخی را در نظر گرفت که در منطقه آسیای مرکزی در آغاز قرن بیستم تنها ملتی که فرهنگ باستانی و قشر گسترده روشنفکران علمی و مذهبی داشت و تنها مردمی که با قلم و با کتاب سروکار داشت، تاجیک‌ها و بخشی از ازبک‌های شهرنشین بودند (Nur, 1995: 16). بر همین اساس، مسئله تغییر خط در تاجیکستان در شمار هولناک‌ترین ضربه‌هایی بود که به زبان و فرهنگ نیاکان این ملت وارد آمد. شاید بیان این نکته در اینجا خالی از فایده نباشد که در مسئله تغییر خط، قومیت‌های بسیاری که در گذشته تمدنی پربار نداشتند، سود بردند. در روند روسی‌سازی، الفبای روسی توانست نقشی مهم در باسوادکردن مردم به‌عهده بگیرد؛ اما می‌توان گفت در آسیای مرکزی تنها قومی که از این جریان آسیب جدی دید تاجیک‌ها بودند؛ زیرا فقط تاجیکان گذشته مکتوب تمدنی بزرگ داشتند. دیگران همیشه در سایه فرهنگی تاجیکان زیسته بودند و نمی‌توانستند در این عرصه اظهار وجود کنند (Samad, 2006: 91-92).

تکمیل روسی‌سازی در قالب ترویج الفبای سیریلیک

هر چند روند روسی‌سازی ملت‌های مختلف امپراتوری روسیه به دوران الکساندر سوم در نیمه دوم قرن نوزدهم برمی‌گردد؛ ولی این روند در دوران اتحاد شوروی با فرازوفرودهایی همراه بود (Walter, 2003: 465). در ابتدا بر اساس نظریه پوکروسکی با عنوان شر مطلق، تمام شکل‌های استعماری انگلیسی، فرانسوی یا تزاری روسی تا قبل از نیمه دهه ۱۹۳۰ محکوم می‌شد. پس از چندی رهبران اتحاد شوروی از نظریه تاریخی نوینی با نام شر کمتر در دهه بعد در سال‌های ۱۹۳۷ تا ۱۹۴۰ حمایت کردند. بنابراین نظریه اگرچه فتوحات روسیه استعماری

بودند؛ اما با مصیبت کمتری نسبت به استعمار انگلیسی همراه بود. در همین چارچوب نسبت به هرگونه مظاهر روسی تزاری حساسیت نشان داده می‌شد. نظریه شر کمتر تأیید نهایی خود را از سخن‌گوی رسمی علم تاریخ اتحاد شوروی نکینا دریافت کرد. تأیید این نظریه مقدمه‌ای برای ترویج نظریه تاریخی دیگر در اتحاد شوروی یعنی نظریه خیر مطلق از سوی ژدانف شد. بر اساس این نظریه، مبارزه ملی ضد استعمار روسی تزاری محکوم و فضایل اتحاد با روسیه ستوده می‌شد؛ بنابراین بر ویژگی مترقیانه استعمارگری تزاری تأکید شد که با فرهنگ پیشرفته‌تر روسیه انجام شده بود (Rywkin, 1963: 92-93).

با توجه به این تحولات، دیگر نه تنها به میراث روسیه تزاری حساسیت نشان داده نمی‌شد؛ بلکه تأیید و حتی ستایش می‌شد. از دلایل ترویج الفبای سیریلیک به جای لاتین و سپس آموزش اجباری زبان روسی در آسیای مرکزی از جمله تاجیکستان در این چارچوب قابل درک است. از یک سو بین جوامع اسلامی داخل و خارج از قلمرو اتحاد شوروی جدایی می‌افتاد و از سوی دیگر روند تحمیل زبان و فرهنگ روسی تسهیل می‌شد (Bennigsen, 1958: 25). به بیانی دیگر تمایز بین شهروندان آسیای مرکزی و شهروندان دیگر اتحاد شوروی را کاهش و تمایز بین آن‌ها و بقیه جهان اسلام را افزایش می‌داد (Myer, 2002: 97). یعنی اتحاد شوروی را از نظر فرهنگی به شکلی تصنعی-اجباری ظاهر ساخت (Rywkin, 1987: 130).

از دلیل‌های دیگر اینکه، زبان‌شناسان اتحاد شوروی با دقت از الفبای مشترک برای زبان‌های ترکی جلوگیری کردند (Yalcin, 2002: 15). کارکرد دیگر تغییر الفبا قطع ارتباط نسل‌های جدید با آثار نسل‌های پیشین بود. اصلاح الفبا در ترکیه نیز تأثیری مشابه داشت؛ اما ناشران آزاد بودند تا آثار عثمانی را به الفبای لاتین برگردانند. در هر صورت ترویج الفبای سیریلیک سرعت‌بخش جریان روسی‌سازی بود (Roy, 2007: 77-78) به طوری که اجرای سیاست روسی‌کردن بر مبنای بیرون‌راندن زبان‌های ملی از صحنه‌های مهم مانند سیاست، اقتصاد و فرهنگ به شکل‌های مختلف همچون سیاست دوزبانی بود (Avtorkhanov, 1992: 242-257).

به نظر بنینگسن، سیاست شوروی‌سازی (روسی‌سازی) فرهنگی بر این تصورها تأکید داشت:

۱. مسلمانان آسیای مرکزی از نظر قومی از همسایگان ترک و ایرانی خود متفاوت هستند. ریشه‌های زبانی مشترک آن‌ها مستلزم هیچ هویت فرهنگی نیست؛
۲. مردمی که در سرزمین امروزی آسیای مرکزی اتحاد شوروی زندگی می‌کنند، همیشه با روسیه احساس همبستگی متقابل کرده و آرزو داشته‌اند که خانواده بزرگ روسیه را به رهبری برادر بزرگ خود روسیه شکل دهند؛

۳. فرهنگ ملی مردم آسیای مرکزی اتحاد شوروی مستقل از منابع خارجی توسعه یافته است. برای نمونه، تبلیغ می‌شد تمدن تاجیک با ریشه بلخی است نه پارسی (Rywkin, 1963: 69).

در اثر همین تبلیغات هدفمند برخی مدعی بودند که ادبیات تاجیک هیچ‌گاه مانند دوران حکومت اتحاد شوروی به اوج کمال خود نرسیده بود. در توجیه این مطلب استدلال می‌شد که ادبیات تاجیک نه تنها به سنت‌های کلاسیک خود، بلکه به تجربه و دستاوردهای ادبیات بزرگ روس، ادبیات خلق‌های برادر و تمام جهان تکیه می‌کند. دستیابی خلق بر گنجینه ادبیات جهانی و تأثیر نیکوی مدنیت پیشروی روس، ادبیات تاجیک را با افکار، موضوع‌ها و سیماهای نوین غنی‌تر ساخته است (Numanov and Kandinov, 1975: 32). تا جایی که یکی از زبان‌شناسان روس با افتخار گفته است: زبان بزرگ روسی، زبان‌های تمام مردم را با تقدیم قدرت، نیرو، زیبایی، انعطاف‌پذیری، ثروت و تنوع پروبال داده و غنی ساخته است. بر همین اساس غنی‌سازی لغوی زبان‌های مردم اتحاد شوروی از جمله زبان تاجیکان با وام‌گرفتن از روسی به شکل فزاینده‌ای قانون توسعه آن‌ها شد.

بنابر بررسی‌های غربی، درصد لغت‌ها با ریشه روسی در زبان ازبک از ۲ درصد در سال ۱۹۲۳ به ۱۵ درصد در سال ۱۹۴۰ افزایش یافت. در همین زبان درصد لغت‌ها با ریشه عربی یا فارسی که در زبان ازبک استفاده می‌شد، از ۳۷ درصد به ۲۵ درصد کاهش یافت (Rywkin, 1963: 86-88). با این حال، سه هدف اصلاحات در زبان‌های مختلف در چارچوب سیاست زبانی اتحاد شوروی عبارت بود از: اول تکمیل و تقویت زبان‌های موجود، گسترش حوزه آن و دگرگونی در زبان‌های قبیله‌ای به زبان‌های ملی توسعه‌یافته با لغت‌شناسی و واژه‌های غنی (Rakowska-Harmstone, 1970: 242)؛ دوم از میان برداشتن لغت‌های فراوان وارد شده از عربی و فارسی برجای مانده پس از فتوحات اسلامی و سوم نهادینه کردن روسی به عنوان زبان بومی دوم (Wheeler, 1962: 36).

آسیب‌های ترویج الفبای سیریلیک

الف) تشدید دین‌زدایی: ترویج الفبای لاتین و سپس الفبای سیریلیک که زمینه‌ساز آموزش اجباری غیردینی و منع آموزش رسمی مذهبی شد، قدرت و مرجعیت مذهب سنی حنفی را از میان برد (Kemper, 2010: 317).

ب) قطع ارتباط: پیوندهای آسیای مرکزی به‌ویژه مردم تاجیکستان با تاریخ و فرهنگ مکتوب و البته قوام‌بخش هویت آن‌ها را گسست (Atai, 2008-2009: 107)، به‌شکلی که سبب شد ایرانیان و تاجیکان به‌کلی از یکدیگر بی‌اطلاع بمانند (Rahimi, 2015: 494). این وضعیت

مانع رشد فرهنگ و تمدن ایرانی و زبان فارسی در منطقه‌ای شد که مهد آن بود (Bondshahriari, 2007: 123).

ج) تضعیف ادبیات: افزون بر این، تغییر الفبا به سیریلیک در دهه ۱۹۳۰ به زبان‌ها و ادبیات مردم آسیای مرکزی ضربه سختی زد که سبب تضعیف نهایی این زبان‌ها شد (Atai, 2012: 85). این دگرگونی تا حدودی به سرعت رخ داد (تا سال ۱۹۴۲ کامل شد) و مخالفت کمتری با آن صورت گرفت؛ زیرا در دوران خفقان استالینی تاریخ اتحاد شوروی مطرح و اجرایی شد. روشنفکران ملی‌گرا از سر راه برداشته شده بودند و پاک‌سازی استالینی هرگونه مخالفت را غیرممکن ساخته بود (Hambly, 1966: 239).

د) تهدید بیش از پیش زبان تاجیکی: پس از تغییر خط به سیریلیک از بین رفتن زبان تاجیکی به حدی جدی بود که ادیب و استادی چون اسلامی ندوشن هم باور کرده بود که زبان تاجیکی دورزمانی نخواهد توانست در برابر زبان روسی مقاومت کند. بنابراین باید گفت ملت تاجیک با جان سختی ویژه، توانسته آن ایام تیره را به سپیده صبح کنونی برساند (Seyyedi, 1992: 245). از آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که با تغییر خط در تاجیکستان هدف نهایی به دست نیامد که پرهیز از نقصان خط بود. علاوه بر این، توجه تغییر خط با هدف از میان بردن بی‌سوادی درست نیست؛ زیرا ترکیه همچنان با مشکل بی‌سوادی رو به‌رو است. بر عکس دشواری خط در ژاپن مانع میزان بالای سواد در این کشور نشده است (Borjian, 1993: 177). یا هم‌اکنون دشواری خط چین مانع پیشرفت اقتصادی آن نشده است. آسانی و دشواری خط نیست که موجب رواج یافتن سواد یا رواج نیافتن آن در کشوری می‌شود. دست‌کم باید یقین کرد که یگانه علت بی‌سوادی نیست (Natel Khanlari, 1982: 1361). آمار بالای باسوادی در تاجیکستان اتحاد شوروی پیامد الفبای لاتینی یا سیریلیک نبود؛ بلکه پیامد سرمایه‌گذاری جدی حکومت اتحاد شوروی در بخش آموزش بود. اگر با الفبای فارسی هم چنین می‌شد، بی‌گمان آمار باسوادی مردم بالا می‌رفت (Mollajan, 2011 (b): 50).

پایداری تاجیکان

با وجود این شرایط، ایرانیان تاجیک از سخت‌جان‌ترین مردمان جهان هستند که در شرایط طاقت‌فرسا نژادکشی، هزار سال زنده ماندند، زبان فارسی و فرهنگ ایرانی خود را نگه داشتند، حتی باز امکان یافتند که آن را در میان دیگران گسترش دهند (Shakurov, 1996: 33). برخی از تحلیلگران حوزه آسیای مرکزی مدعی شده‌اند که هیچ قومی به اندازه مردمان شمال قفقاز همانند مردم تاجیکستان در برابر تلاش‌های حکومت مرکزی برای گسترش فرهنگ ضداسلامی اتحاد شوروی مقاومت نکردند. این مقاومت را خیلی کلی می‌توان در دو عامل بیان کرد: یکی عمق فرهنگ ایرانی-اسلامی و دیگری گستردگی مناطق غیرشهری تاجیکستان (Ettefaghfar,

33: 2008). در تاجیکستان زبان نیرومند و غالب که بین همه گروه‌ها، هویتی مشترک پدید می‌آورد، زبان فارسی بود که روس‌ها در هفتاد سال سلطه خود کوشیده بودند آن را جدا از زبان فارسی جلوه دهند؛ ولی موفق نشده بودند.

تاجیکستان سده‌ای است در برابر نیروهایی که از آن سو علیه فرهنگ مشترک در این منطقه عمل می‌کنند و در حال و آینده می‌تواند نقشی هم در بازسازی یک تمدن پیشرفته ایفا کند (Pahlavan, 1994: 55). خلاصه آنکه تیر تقسیم هر آنچه می‌توانست کرد؛ ولی کوشش‌هایش برای از بین بردن شعله‌های جاودان فرهنگ و ادب اسلامی در سرزمین تاجیکستان بی‌اثر ماند و تاجیکان میراث نیاکان خود را حفظ کردند و ارج نهادند (Mojtahed Shabestari, 1992: 54). به دلیل اینکه در اساس و باطن میان لهجه‌های این زبان یعنی فارسی با تاجیکی و دری هیچ‌گونه اختلافی نیست (Yektai, 1968: 737).

حمایت فرهنگی از بازگشت به الفبای نیاکان

در چارچوب سیاست‌های نوین رهبران اتحاد شوروی در اواخر نیمه دوم دهه هشتاد ملت تاجیک تشخیص داد که برای بازسازی فرهنگی، اولین گام این است که زبان تاجیکی (فارسی) باید دوباره زبان رسمی تاجیکستان شود. اصل چنین درخواستی در دوران اتحاد شوروی نشان‌دهنده واقعیتهای آموزنده است و آن ناکامی سیاست روسی‌سازی است (Freeze, 2002: 380). البته در رویارویی با این دگرگونی مخالفت‌هایی نیز وجود داشت. برای نمونه ادعا می‌شد که اعلام زبان تاجیکی (فارسی) به عنوان زبان دولتی از یک سو به قطبی شدن جامعه منجر شد. از سوی دیگر مخالف این نظر لنین است که در یک کشور چندزبانی نباید یک زبان دولتی وجود داشته باشد (Smith, 1996: 311). در سال ۱۹۸۹ گروهی از متخصصان زبان و حقوق‌دانان تاجیک لایحه‌ای را ترتیب دادند و برای بررسی عمومی چاپ کردند. در آن تأکید شده بود زبان تاجیکی (فارسی) زبان رسمی دولت خواهد شد. سرانجام در ۲۲ ژوئیه ۱۹۸۹ شورای عالی تاجیکستان قانون زبان را تصویب کرد و به قانون اساسی جمهوری هم ماده‌ای اضافه کرد که زبان دولتی جمهوری تاجیکستان زبان تاجیکی (فارسی) است. بر اساس چندین ماده این قانون (Perry, 1997: 12-13) فارسی و تاجیکی معادل هم گرفته می‌شد (Badi'i Azandehi and Golafshan, 2012: 21)؛ اما کشوری که می‌خواست با توجه به میراث نیاکانش به آرمان‌های گذشته‌اش دست یابد و آرمان‌های فرهنگی و تاریخی خود را باز یابد، دچار دسیسه‌های کشورهای همسایه و تشدید اختلاف و جنگ داخلی تفرقه‌افکن شد (Shakouri, 2003: 11).

با این شرایط در سال ۱۹۹۴ مجلس تاجیکستان قانون زبان سال ۱۹۸۹ را پالایش کرد و گفت زبان دولتی تنها زبان تاجیکی است و نام فارسی را از این قانون حذف کرد (Mollajan,

58: (b) (2011). اکنون با این وضعیت اگرچه زمینه پذیرش جایگزینی الفبای نیاکان (فارسی) در ابتدای استقلال تاجیکستان بالا بود. در نتیجه با شیوع جنگ داخلی در تاجیکستان با بهره‌برداری جانب‌داران الفبای سیریلیک از این وضعیت نامطلوب و شتاب‌زدگی موافقان احیای الفبای نیاکان، ضرورت اصل دگرگونی به‌منظور رسیدن به استقلال فرهنگی در تأثیر قرار گرفت و برای مدتی نامعلوم به تعویق افتاد. به بیان دیگر وضعیت حاکم در تاجیکستان نشان داد که اجرای قانون به مراتب از تصویب آن دشوارتر است (Schiffman, 2012: 99). با توجه به این توضیحات، هر چند بر اساس فرمان مهمی که در سال ۱۹۹۸ مقرر کرد، هر نوع سندی که از این پس به دستگاه ریاست‌جمهوری ارسال می‌شود، باید به زبان دولتی تنظیم شود. برخی از اداره‌ها این فرمان را با یک نوع فریب و زیرکانه اجرا کردند. بدین صورت که تمام اسناد را بنابر روال خود همانند دوران اتحاد شوروی به روسی تنظیم می‌کردند (Ghazveh, 2006: 94) و زمانی که لازم بود به‌دستگاه ریاست‌جمهوری ارسال کنند، مترجمی که استخدام کرده بودند، آن را به تاجیکی ترجمه و می‌فرستادند. این تدبیر غلط را نمی‌توان در راستای اجرای قانون زبان به حساب آورد. در نتیجه، کارشکنی‌هایی که در جریان اجرای این فرمان شد (Perry, 1997: 1-18) نشان می‌دهد، گرچه از سوی بخشی از نخبگان تمایل به تغییر الفبا وجود داشته و دارد (Perry, 1996: 573)، با دوقطبی شدن جامعه نخبگانی تاجیکستان به دو گروه مخالف و موافق تغییر الفبا، کفه پذیرش نخبگانی زمینه‌های مخالفت مخالفان تغییر الفبا از دلایل موافقان آن سنگین‌تر بوده است.

زمینه‌های مخالفت مخالفان تغییر الفبا

الف) زمینه‌های فرهنگی

۱. قطع ارتباط با تاجیک‌زبانان بخارا و سمرقند: تاجیکان در سال ۱۹۲۸ الفبا را در روزگاری دگرگون کردند که بیش از نیمی از شهروندان بیسواد بودند، در حالی که در تاجیکستان امروز ۹۹ درصد مردم باسواد هستند. با آغاز دگرگونی الفبا، این کشور با دشواری‌های بیشتری رو به‌رو خواهد شد. البته با وجود همه دشواری‌ها، انجام برنامه دگرگونی الفبا از سیریلیک به فارسی کاری بایسته برای بازیافت هویت ملی به‌شمار می‌آید؛ اما اگر تاجیکان خط خود را به فارسی برگردانند و جمهوری‌های دیگر آسیای مرکزی چنین نکنند، آن‌گاه پیوند آنان با تاجیک‌زبانان سمرقند و بخارا و کشورهای دیگر آسیای مرکزی گسسته می‌شود.

۲. واردکردن اشکال فنی به الفبای فارسی: برجسته‌ترین ایرادی که منتقدان بر الفبای فارسی می‌گیرند و آن را دلیل برتری خود در مخالفت با این الفبا به‌شمار می‌آورند، نبودن برابری یک‌به‌یک میان واج‌ها و حرف‌ها است. الفبای فارسی که ریشه عربی دارد، به‌سبب ناهماهنگی با آوای فارسی چند واج فارسی را با گذشت زمان از میان برده است. همین نکته

می‌تواند در تاجیکستان امروز رخ دهد که آمار آموزش‌دیدگان بالا رفته است (Mollajan, 2011 (b): 98-102).

۳. ادعای آسانی یادگیری الفبای سیریلیک: فراگیری الفبای سیریلیک آسان است و با این الفبا میراث عظیم هفتادساله و بهترین روزگار تاریخ ما نگارش یافته است. دست‌کشیدن از الفبای سیریلیک ما را از این میراث دور می‌کند. تنها از برکت الفبای سیریلیک تاجیکان باسواد شدند و در طول هزار سال شمار باسوادهای این سرزمین به اندازه هفتاد سال الفبای سیریلیک نبوده است. بازگشت به الفبای فارسی چند نسل را که با سیریلیک دانش و سواد آموخته‌اند، بیسواد می‌سازد و بهره‌بردن از نوشته‌های علمی و ادبی روزگار اتحاد شوروی را ناشدنی می‌کند (Mollajan, 2011 (b): 64-65).

ب) زمینه‌های سیاسی

۱. احساس وابستگی به ایران: ممکن است تاجیکستان با پذیرش الفبای فارسی از دیدگاه اندیشه و فرهنگ و حتی سیاست و اقتصاد به‌گونه‌ای به ایران وابسته شود و چنین پیامدی برای تاجیکان پذیرفتنی نباشد که به‌تازگی استقلال خود را بازیافته‌اند (Mollajan, 2011 (b): 106).

۲. اسلام‌هراسی: تاجیکان و سیاست‌مدارانی که نگران بنیادگرایی اسلامی در منطقه هستند، گزینش الفبای فارسی را زمینه‌ساز نزدیکی به ایران و نزدیک‌شدن به ایران را زمینه‌ساز فرایند بنیادگرایی در کشور می‌دانند (Parker, 2009: 81). چون الفبای فارسی ریشه عربی دارد و ناخودآگاه بسیاری از مردم آن را دارای بار معنوی می‌پندارند، پالایش‌های احتمالی در روزگاران آینده در این الفبا ناشدنی و شاید بسیار دشوار باشد. گرفتارکردن کشور به دست این الفبای برخاسته از دین، دشواری‌های بسیاری را همراه دارد.

۳. قدرت‌گیری روحانیون: ترس از نیروگرفتن روحانیان (چون با این الفبای فارسی آشنا هستند) و نداشتن نیروهای آموزشی آشنا به این الفبا برای برپاکردن کلاس‌های آموزشی و پیشروشدن روحانیان در این میدان عامل مهمی در نپذیرفتن الفبای فارسی است.

ج) زمینه‌های اقتصادی

۱. خطر بالای کار: انجام درست و بی‌کم‌وکاست برنامه دگرگونی الفبا در تاجیکستان پنجاه-پنجاه است. برنامه‌ریزی درست و هدفمند همراه با سرمایه‌گذاری بسنده، برنامه را موفق می‌کند؛ ولی ندیدن دشواری‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن را ناکام و برای ده‌ها سال دیگر کشور را دچار پس‌رفت می‌کند (Mollajan, 2011 (b): 100).

۲. **هزینه‌های بازگردانی:** بازگردانی هزاران کتاب، نشریه، روزنامه و نوشته‌های دیگر و اسناد از سیریلیک به فارسی هزینه‌بر و طاقت‌فرسا است (Sanai, 1997: 25). هزینه‌های هنگفت دگرگونی الفبا برای کشوری که اقتصاد ناتوانی دارد و سطح زندگی مردم بسیار پایین است، کمرشکن خواهد بود، مگر آنکه همه هزینه‌ها از سوی کشورهای دیگر پرداخت شود. در این صورت شاید به وابستگی سیاسی کشور بینجامد (Mollajan, 2011 (b): 107).

۳. عامل روسیه: وابستگی اقتصادی به روسیه (یک و نیم میلیون کوچنده کاری تاجیک در این کشور کار می‌کنند و دورشدن از الفبای سیریلیک برای این کوچندگان دشواری‌های تازه‌ای را می‌آفریند). و هشدار روسیه به تاجیکستان درباره دگرگونی الفبا، سیاست‌مداران را در این کار دچار سستی و تردید کرده است. الفبای سیریلیک تاجیکان را با روسیه پیوند می‌دهد که شریک راهبردی تاجیکستان به‌شمار می‌رود. دورشدن از الفبای سیریلیک برای این کوچندگان دشواری‌های تازه‌ای را می‌آفریند.

دلایل موافقان تغییر الفبا

الف) دلایل فرهنگی

۱. **نسبی بودن دشواری هر خط:** دشواری‌هایی که در خط فارسی هست، به‌گونه‌ای دیگر یا همانند آن‌ها در خط‌های دیگر نیز دیده می‌شود و آسانی خط سیریلیک نمی‌تواند دلیل برتری آن بر الفبای فارسی باشد. هر چند بهتر است الفبا تا آنجا که بشود از این دشواری‌ها دور باشد. شایان توجه اینکه توجه به اصلاح الفبا در بسیاری از کشورها همواره مطرح بوده است؛ ولی ایجاد الفبای مصنوعی با وجود طرح آن از سوی بعضی افراد هیچ‌گاه مورد توجه قرار نگرفته است.

۲. **مزایای بازگشت به اصل خویشتن:** خط فارسی آینده تاجیکان را به گذشته چند هزار ساله پیوند می‌زند و خودباوری را به آنان باز می‌گرداند. زبان تاجیکی با الفبای سیریلیک تنها در این کشور خواننده دارد، در حالی که زبان فارسی با الفبای فارسی جهانی است و تاجیکان را با دنیای بزرگ‌تری پیوند می‌دهد (Mollajan, 2011 (b): 108).

۳. **ارتباط سه کشور هم‌زبان:** پیوند فرهنگی ایران، افغانستان و تاجیکستان پدیده تازه‌ای نیست که از آن هراس داشت (Afshar, 1945: 642). تاجیکستان با الفبای سیریلیک یا الفبای لاتین یا الفبای فارسی با ایران و افغانستان پیوند هزاران ساله فرهنگی دارد. پس چه بهتر که الفبای مشترک دو کشور را نیز بپذیرد که الفبای نیاکان تاجیکان نیز بوده است.

ب) دلایل سیاسی

۱. **علاقه دینی تاجیکان:** انس بیشتر تاجیکان با قرآن کریم و آشنایی ایشان با الفبای عربی تأثیر جدی بر تسریع فرایند تبدیل خط از سیریلیک به فارسی خواهد گذاشت (Mollajan, 2011 (b): 109). داشتن بار معنوی اگر چه دلیلی محکم برای دگرگونی خط سیریلیک به فارسی است؛ ولی در بهره‌برداری از این دلیل باید با احتیاط و ظرافت عمل کرد؛ زیرا این دلیل به شمشیری دو لبه می‌ماند که هر کدام از دو سو می‌تواند آن را به زیان دیگری به‌کار گیرد.

۲. **از میان برداشتن اسلام هراسی:** اسلام هراسی پدیده نامبارکی است که دامن سیاست‌مداران و استادان و درس‌خواندگان تاجیکستان را نیز گرفته است. از میان‌بردن این ترس به پذیرش الفبای کهن یاری می‌رساند.

۳. **بی‌پایه بودن بیم از وابستگی:** چگونه است پذیرش یا تداوم بهره‌بردن از سیریلیک، وابستگی اقتصادی، فرهنگی یا سیاسی به روسیه ایجاد نمی‌کند؛ ولی پذیرش الفبای فارسی تاجیکستان را به ایران وابسته می‌سازد. اگر الفبا کلید دروازه کشورهای باشد، باید ترکیه، ازبکستان و ترکمنستان را به یونان و کشورهای وابسته کند که از الفبای لاتین بهره می‌برند یا باید ایران و افغانستان را وابسته فرهنگی عربستان به‌شمار آورد.

ج) دلایل اقتصادی

۱. **برخوردراری از امکانات مشترک** (Sultan, 2006: 13): امروزه که در جهان تا حدی روزگار کتاب‌های کاغذی را پشت سر می‌گذارد و به کتاب‌های رایانه‌ای رو می‌آورد، دسترسی به کتاب‌هایی با الفبای فارسی برای مردم آسان‌تر است و با هزینه‌ای بسیار اندک می‌توانند به آن دست یابند. در حالی که کتاب‌های سیریلیک را تنها در تاجیکستان و با هزینه‌های بسیار می‌توان به کتاب رایانه‌ای تبدیل کرد و هیچ کشور دیگری این خط را برای زبان فارسی ندارد و چنین کاری نخواهد کرد. پس تاجیکستان با الفبای سیریلیک پیوندی با جهان آینده نخواهد داشت یا این پیوند برای او هزینه‌ای سنگین و شاید بسیار سنگین‌تر از تبدیل خط به‌دنبال خواهد داشت. بهره‌بردن از بازار کتاب ایران بار هزینه‌های چاپ کتاب را از دوش دولت تاجیکستان برمی‌دارد. می‌توان از نیروهای دانشگاهی ایران و افغانستان برای آموزش نیروهای آموزشی تاجیکستان بهره برد. بی‌گمان ایران در پذیرش بخش بزرگی از هزینه‌های دگرگونی الفبا پیشگام خواهد بود. در همین زمینه می‌توان از همیاری سازمان همکاری‌های اسلامی یا حتی برخی از کشورهای دیگر اسلامی بهره برد.

۲. **کاهش ریسک:** مجریان طرح احتمال پیامدهای نیک‌انجام دگرگونی الفبا را پنجاه- پنجاه دانسته‌اند. باید گفت زمینه را باید پیش از انجام این دگرگونی به‌شکلی

آماده کرد تا پیامدهای سودمند این کار به بالاتر از ۹۰ درصد برسد (Mollajan, 2011 (b): 110-111).

۳. **تدریجی بودن جایگزینی:** گذر از سیریلیک به فارسی نباید یکباره باشد؛ بلکه آرام و در دوره‌ای شاید ده تا بیست‌ساله انجام گیرد تا هزینه‌های آن یکباره به کشور تحمیل نشود.

زمینه‌سازی تغییر الفبا با تأکید بر نقش سازنده ایران

هر چند برای ملت‌های آسیای مرکزی از جمله ملت تاجیکستان زبان از مؤلفه‌های هم بنیادین و هم نمادین بازیابی و بازتعریف هویت‌ساز ملی تاریخی است (Koolae, 2012: 141)، با تأمل در زمینه‌های مخالفت مخالفان و دلایل موافقان بازگشت به الفبای نیاکان در تاجیکستان می‌توان اطمینان یافت که شرایط برای جایگزینی الفبا آماده نیست. از این رو، به‌عنوان اولین گام در راستای کاهش مخالفت‌ها، عامل سیاسی باید از میان برداشته شود و تنها عامل فرهنگی-اجتماعی در کار دگرگونی الفبا وارد شود (Irani, 1992: 346). تأکید بر عامل فعالیت فرهنگی در قالب درگیرکردن مردم به منظور ایجاد روابط پایدار و در نتیجه دستیابی به منافع پایدار است (Von Maltzahn, 2013: 6). آنچه بدان نیاز است، قضاوت‌های قطعی و نامعتبر درباره ارزش برابر یا ارزش نسبی فرهنگ‌های مختلف نیست؛ بلکه باید پذیرفت هم‌زمان با تلاش برای درک متقابل، دیدگاه‌های مختلف در صورت لزوم باید تصحیح شود. تفاوت نمی‌کند حتی قدرت‌های بزرگ نیز برای رسیدن به منافع درازمدت خود باید چنین سیاستی را در پیش گیرند (Kramsch, 2011: 148). با توجه به این مهم ضروری است در آسیای مرکزی تصویری مثبت از ایران در ذهن دانش‌آموزان تاجیک شکل گیرد. چنین روندی می‌تواند تأثیری بسیار سازنده در ذهن مدیران و تصمیم‌گیرندگان آینده کشورهای آسیای مرکزی در برابر ایران داشته باشد (Mollajan, 2011 (a): 77).

همکاری دوجانبه ایران با تاجیکستان در ارتباط با آموزش و پرورش در مقایسه با کشورهای دیگر در سطح مطلوبی قرار ندارد. اگرچه این موضوع از یک سو می‌تواند به مسئله سیاسی و نوع نظام سیاسی تاجیکستان و ایران وابسته باشد؛ از سوی دیگر به کم‌توجهی ایران مربوط است (Mollajan, 2011 (a): 66). مقام‌های تاجیکستان این مسئله را به‌طور جدی زیر نظر داشته، از افزایش نفوذ ایران در مدرسه‌ها و دانشگاه‌های تاجیکستان جلوگیری می‌کنند. همچنین مقام‌های روسیه نیز در مورد همکاری ایران و تاجیکستان در عرصه آموزش و پرورش ملاحظات خاص خود را دارند (Hunter and Others, 2011: 266). در برابر مدرسه‌های بی‌شمار روسی و آموزشگاه‌های موفق ترکیه، تاکنون هیچ مدرسه ایرانی برای دانش‌آموزان تاجیک در تاجیکستان فعالیت نمی‌کند. حتی مسئولان وزارت معارف تاجیکستان

در سال ۲۰۱۱ با تحصیل دانش‌آموزان تاجیک در تنها مدرسه ایرانی موافقت نکردند که برای فرزندان دیپلمات‌های ایرانی افتتاح شد (Mollajan, 2011 (a): 67). با این وجود، علایق فرهنگی - تمدنی ایران و تاجیکستان به حدی عمیق است که هرگز برخی دغدغه‌های سیاسی توجیه قابل قبولی برای اعضای مجموعه‌ای هم‌زبان نیست.

هویت زبانی عاملی سازنده

آنچه در مسئله هویت تاجیکی باید بدان توجه داشت، این است که هویت زبانی فراتر از هویت نژادی و کارآمدتر از آن است. بنابراین اگر حکومت تاجیکستان در پی ایجاد هویتی پایدار باشد، باید عناصر این هویت را در متن سنت فرهنگی جست‌وجو کند. تأکید بر مسئله زبان ملی می‌تواند گرایش‌های گوناگون را در جامعه تاجیکستان گرد هم آورد. به یقین برای ملتی که دغدغه ملت‌بودن را دارد، زبان کلید ملت‌بودن است (Samad, 2006: 94-98). شکی نیست که از ابزارهای مهم سنجیدن اهمیت و اعتبار تمدن هر ملتی درجه وسعت و نفوذ زبان اوست (Erfan, 1925: 28). هنگامی که مردم احساس می‌کنند از نظر اقتصادی و ایدئولوژیکی قدرت ندارند، زبان موضوعیت می‌یابد و به نماد تمامیت فرهنگی تبدیل می‌شود (Kramsch, 2011: 138).

هم‌زمان با تغییر خط که هدف اصلی آن گسستن پیوند معنوی تاجیک‌ها با پارسی‌زبانان دیگر کشورها بود، در زبان آن‌ها هرج و مرج و صف‌ناپذیری پدید آمد. تغییر خط هرج و مرج عظیمی در زمینه آواشناسی، لغت، صرف و نحو، سبک انشا، سبک املا، تلفظ صحیح و... به وجود آورد. بی‌شک بخشی از حامیان تغییر الفبا هدف نیک داشتند و بر این گمان بودند که تغییر خط برای باسواد کردن عامه مناسب است؛ اما آن‌ها فکر عاقبت آن را نمی‌کردند. از علت‌های ضعف معنوی تاجیکان بریده‌شدن از فرهنگ و تمدن بزرگ زبان نیاکان، زبان فارسی است. تغییر الفبا میان تمدن دیروز و امروز سد سنگینی ایجاد کرد که برداشتن آن دیوار با همه دشواری‌هایش از واجباتی است که تصور رشد فردای فرهنگ ملی بدون آن ممکن نیست (Safar, 1993: 51-52). البته با هدف فراهم‌سازی زمینه‌های پذیرش احیای الفبای نیاکان در تاجیکستان، سودمندی چنین تحولی از نظر فرهنگی باید مشخص شود، همان‌طور که تأکید شد چنین دگرگونی مستلزم اقدام‌های هماهنگ، منسجم، دقیق و حساب‌شده، به‌ویژه انجام همه‌پرسی در پرتو پذیرش نخبگانی در موقع مناسب است.

نتیجه

در فرایند دگرگونی فرهنگی به مراتب بیش از هر دگرگونی دیگری، همکاری و هم‌افزایی فکری-نخبگانی برای حرکت به سوی تحقق انتظارات در چارچوب رسیدن به پیشرفت کارساز است. کاروان تمدن بشر و هر قوم و ملتی بدون توقف به پیش حرکت می‌کند و در هر مرحله

آنچه را با خود نگه می‌دارد که برای پیشرفت زندگی لازم است. به این شرط که به اجبار از سنتی باز داشته نشود. چون وجود خاص فرهنگ و تمدن ملی از پیوند سنت‌ها و کارسازی‌های زمان بهم می‌آید. مردم باید اعتدال مناسبت با سنت‌های کاروان ملی تمدن را ادامه دهند که لازمه بالندگی هر ملتی است. از گذشته هرچه برایش ضروری است، با خود بگیرد؛ ولی در انحصار سنت ماندن و دیده از جهان نو بستن معنای بازماندگی را دارد؛ ولی از آن‌ها به دلیل تجربه اقوام دیگر دست‌کشیدن معنای بیگانگی و تغییر سیمای خودی را دارد. در نوبت اول در عمده‌ترین پدیده فرهنگ ملی یعنی زبان تأثیر خود را می‌گذارد. همین رویداد در زمان اتحاد شوروی در تاجیکستان روی داده است. به بیان دیگر، اعتلای فرهنگی و زبانی هر ملتی به نوعی مقاومت همراه با مشارکت را می‌طلبد. تاجیکان در دشوارترین روزهای حیات خود فرهنگ و زبان فارسی و آثار رودکی، سعدی، حافظ، فردوسی، خیام، مولوی، ناصر خسرو، بیدل، جامی و هزاران نفر از بزرگان علم و فرهنگ خویش را نگهداری کرده‌اند. باید اهمیت آن را دانست و آن را همچنان پاس داشت. در غیر این صورت هرگونه فراموشی تاریخی - فرهنگی برای یک ملت شکست‌های فرهنگی تاریخی در پی خواهد داشت. در نتیجه هر دولت و ملتی که خواهان دگرگونی فرهنگی است، باید در چارچوب راهبرد پیوستگی و همبستگی زمینه‌های پذیرش دگرگونی را ایجاد کند. البته پذیرش تنها زمانی صورت می‌گیرد که در آغاز زمینه‌سازی پذیرش نخبگانی بستر ساز پذیرش همگانی باشد که تجلی آن را می‌توان در چارچوب رأی موافق مردم در یک همه‌پرسی یافت. همان‌گونه که این پذیرش در مورد تغییر الفبای فارسی به الفبای لاتین در تاجیکستان در اوایل قرن بیستم وجود داشت. بی‌شک ناآشنایی از این وضعیت و یا نادیده‌انگاشتن و حتی کم‌اهمیت‌دانستن آن در مقایسه با عوامل دیگر مانعی بازدارنده است. بنابراین آگاهی و دانایی همراه با پویایی و پایایی در این حوزه، ضرورتی پیش‌برنده است.

با توجه به این واقعیت‌ها، سه کشور فارسی‌زبان ایران، افغانستان و تاجیکستان باید بیش از پیش شاخه‌های دیگر کم‌شناسی، کم‌سازگاری و به تبع محدودسازی حوزه همکاری با یکدیگر را جدا کنند و سازه‌های دیگرشناسی، سازگاری متقابل و گسترده‌سازی حوزه همکاری با یکدیگر را برجسته سازند. در چارچوب اجرای چنین سیاستی نباید از کارسازبودن جریان تدریجی و زمان‌بر احیای الفبای نیاکان در تاجیکستان در قالب فراهم‌سازی زمینه‌های پذیرش همگانی با برگزاری همه‌پرسی بهنگام غفلت کرد. در زمینه اجرای مطلوب و مورد قبول چنین تحول فرهنگی، می‌توان ظرفیت کشورهای را که الفبای مشترک با ایران دارند در این جهت پیش راند. با رعایت چنین ظرایفی، ایران یار کار دولت و ملت تاجیکستان در به سرانجام مطلوب رساندن استقلال هویتی است که متضمن منافع متقابل فزاینده است.

References

A) English

1. Allworth, Edward (1975), **Central Asia**, New York: Columbia University Press.
2. Atai, Farhad (2012), "Soviet Cultural Legacy in Tajikistan", **Iranian Studies**, Vol. 45, No. 1, pp. 81-95.
3. Bakon, Eliizabet (1996), **Central Asians under Russian Rule**, Ithaca: Cornell University Press.
4. Bennigsen, A. (1958), "The Russification of the Tajik Language", **Central Asia Review**, Vol. 6, No. 1, pp. 25-33.
5. Bergne Paule (2007), **The Birth of Tajikistan**, London: I. B. Tauric.
6. Dietrich, Ayşe Pamir (2005), "Language Policy and the Status of Russian in the Soviet Union and the Successor States Outside the Russian Federation", **ASEES**, Vol. 19, Nos. 1-2, pp. 1-27.
7. Djalili, Mohammad Reza and Others (1998), **Tajikistan, the Trails of Independence**, London: Curzon.
8. Freeze, Gregory (2002), **Russia: a History**, New York: Oxford University Press.
9. Hambly, Gavin (1966), **Central Asia**, New York: Delacorte Press.
10. Hiro, Dilip (2009), **Incide Central Asia**, New York: Peter Mayer Publications.
11. Johnson, Juliet, Marietta Stepaniants and Benjamin Forest (2005), **Religion and Identity in Modern Russia**, Burlington: Ashgate
12. Kemper, Michael (2010), **Islamic Education in the Soviet Union and its Successor States**, London: Routledge.
13. Myer, Will (2002), **Islam and Colonialism**, London: Routledge.
14. Nickjoo, Mahvash (1979), "A Century of Struggle for the Reform of the Persian Script", **The Reading Teacher**, Vol. 32, No. 8, pp. 926-929.
15. Parker, John (2009), **Persian Dreams**, Washington: Potomac Books, Inc.
16. Perry, John (1996), "Tajik Literature: Seventy Years is Longer than the Millennium", **World Literature Today, Literatures of Central Asia**, Vol. 70, No. 3, pp. 571-573.
17. Perry, John (1997), "Script and Scripture: the Three Alphabets of Tajik Persian, 1927-1997", **Journal of Central Asian Studies**, Vol. 2, No. 1, pp.1-18.
18. Rakowska-Harmstone, Teresa (1970), **Russia and Nationalism in Central Asia**, Baltimore: the Johns Hopkins Press.
19. Roy, Oliver (2007), **The New Central Asia**, London: I. B. Tauris.
20. Rywkin, Michael (1963), **Russia in Central Asia**, New York: Collier Books.
21. Schiffman, Harold (2012), **Language Policy and Language Conflict in Afghanistan and its Neighbors**, Leiden: Brill.
22. Von Maltzahn, Nodia (2013), **The Syria-Iran Axis, Cultural Diplomacy and International Relations in the Middle East**, London: I. B. Tauris.
23. Wheeler, Geoffrey (1962), **Racial Problems in Soviet Muslim Asia**, London: Oxford University Press.

24. Yalcin, Resul (2002), **The Rebirth Uzbekistan**, Labanon: Ithaca Press.

B) Persian

1. Afshar, Mahmoud (1928), **The New Tajik Alphabet**, Samarkand: the New Tajik Alphabet Committee.
2. Afshar, Mahmoud (1945), "The Territory of Persian Language, Afghanistan, Iran, and Tajikistan", **Ayandeh**, Vol. 2, No. 8, pp. 641-647.
3. Atai, Farhad (2008-2009), "The Heritage of the Soviet Union, and the Cultural and Art Management in Tajikistan", **Central Eurasia Studies**, Vol. 2, No. 3, pp. 97-120.
4. Avtorkhanov, Abdurakhman (1992), **The Problem of National Minorities in the Soviet Union**, Translated by Fathollah Didehban, Tehran: Publication of the Education of the Islamic Revolution.
5. Badi'i Azandehi, Marjan and Atefeh Golafshan (2012), "The Role of Politics and Power in the Impact of Persian Language on Tajikistan's National Identity", **Great Khorasan**, Vol. 3, No. 6, pp. 9-26.
6. Borjian, Habib (1993), "The Experience of Changing Farsi Writing in Tajikistan", **Iranshenasi**, No. 17, pp. 170-182.
7. Bondshahriari, Ali Asghar (2007), "Literary Relations between Iran and Tajikistan and their Impact on Tajikistan's Modern Poetry", **Human Sciences Journal**, No. 54, pp. 325-344.
8. Erfan, Mahmoud (1925), "Persian Language in Turkestan", **Ayandeh**, No. 1, pp. 28-32.
9. Etefaghfar, Fereshteh Sadat (2008), "The Origion of the Tajikistan Civil War and the Role of the I.R.Iran in Ending the Fighting", **Politic Quarterly**, Vol. 38, No. 4, pp. 38-23.
10. Ghafurov, Babajan (1998), **Tajiks**, Dushanbe: Efran.
11. Ghayebov, Mohammad (1989), **About the Enlightenment in Tajikistan and Afghanistan**, Dushanbe: Efran.
12. Ghazveh, Alireza (2006), "There are Thousands of Khorasans in My Spirit", Report of Fifth Association of Persian Language Teachers in Tajikistan, **Sokhan-e Eshgh**, No. 29, pp. 90-97.
13. Hosseinipour, Masoud and Azita Hamedani (2012), "First Relatives, Second Dervish, **Bukhara**", Vol. 15, No. 88-89, pp. 82-100.
14. Hunter, Shirin, Jeffrey Thomas and Alexander Melikishvili (2011), **Islam in Russia**, Translated by Elaheh Koolaee, Seyyedeh Motahareh Hosseini and Asma Moini, Tehran: Ney.
15. Irani, Nasser (1992), "Iran and Independent Tajikistan", **Nashr-e Danesh**, No. 71, pp. 216-219.
16. Koolaee, Elaheh (2012), **Politics and Government in Central Eurasia**, Tehran: Samt.

17. Kramersch, Claire (2011), **Languages and Culture**, Translated by Fariba Ghazanfari, Raheleh Ghasemi and Pedram Lalbakhsh, Tehran: Amir Kabir.
18. Mojtahed Shabestari, Ali Ashraf (1992), "Rudaki's Land was Renewed", **Kelk**, No. 31, pp. 53-55.
19. Mollajan, Seifollah (2011) (a), **The Comparative Study of Cultural Presence of Iran, Russia, Saudi Arabia, the European Union and the United States in Central Asia, with Emphasis on Tajikistan**, Tajikistan: the Cultural Consultation of the Embassy of the Islamic Republic of Iran.
20. Mollajan, Seifollah (2011) (b), **The Reviewing of Obstacles and Estimating the Material and Spiritual Value Conversion of Cyrillic Alphabet into Persian Alphabet in Tajikistan**, Tajikistan: the Cultural Consultation of the Embassy of the Islamic Republic of Iran.
21. Natel Khanlari, Parviz (1982), **Linguistics and Persian Language**, Tehran: Toos.
22. Numanov, M. Q. and L. P. Kandinov (1975), **The Tajik Civilization during Fifty Years of Soviet Rule**, Dushanbe: Erfan.
23. Nur, Shams Alhaq (1995), **Islam and Islamic Movement in Tajikistan**, Tehran: Hozeh Honari.
24. Pahlavan, Changiz (1994), "The Significance of Current Events in Our Civilization, Afghanistan and Tajikistan", **Kelk**, Nos. 51-52, pp. 42-58.
25. Rahimi, Mohsen (2015), "The Challenges of Writing Style in Persian and Cyrillic Typewriter Machine", **Bahar-e Adab**, Vol. 8, No. 2, pp. 493-514.
26. Ravaghi, Ali and Shakiba Sayyad (2004), **The Tajiki Persian**, Tehran: Hermes.
27. Rywkin, Michael (1987), **The Moscow Government and Problems of the Muslims of Central Asia in USSR**, Translated by Mohmoud Ramezanzadeh, Mashhad: Islamic Studies Foundation.
28. Safar, Abdullah (1993), "The Connection between Writing and Language", **Keyhan-e Farhangi**, Vol. 10, No. 8, pp. 51-53.
29. Samad, Vali (2006), **Mehrnameh; Celebrating the 80th Birthday of Professor Mohammad Jan Shakouri**, Dushanbe: the Cultural Consultation of the Embassy of the Islamic Republic of Iran in Tajikistan.
30. Sanai, Mehdi (1997), "Tajiks and the Language of Ancestors", **Keyhan-e Farhangi**, Vol. 14, No. 139, pp. 24-25.
31. Seyyedi, Mehdi (1992), **Half from Turkestan and Half from Ferghana**, Mashhad: Ketabestan.
32. Shakurov, Mohammad Jan (1996), "The Spiritual Emptiness in Tajikistan and the Historical Mission of Iran", **Central Asia and the Caucasus Studies**, Vol. 5, No. 16, pp. 31-40.
33. Shakouri, Mohammad Jan (1998), "The Word Choice in Tajikistan and Some of its Problems", **Farhangestan**, No. 13, pp. 73-83.

34. Shakouri Bukharai, Mohammad Jan (2003), **Essays on Tajikistan Language, Literature and Culture**, by Masoud Mirshahi, Tehran: Asatir.
35. Sherdoost, Ali Asghar (2011), **The History of Tajikistan's Modern Literature**, Tehran: Elmi Farhangi Publishing Co.
36. Smith, Graham (1996), **Soviet Nations**, Translated by the Group of Translators, Tehran: Elmi Farhangi Publishing Co.
37. Sultan, Mirza Hassan (2006), **The Problems of the Language Science**, Dushanbe: the Cultural Consultation of the Islamic Republic of Iran in Tajikistan.
38. Walter, Colonel (2003), **The History of Russia from the Beginning to 1945**, Translated by Najafgholi Mo'ezzi, Tehran: Donyaye Ketab.
39. Yektai, Majid (1968), "Dari, Farsi or Tajik", **Vahid**, Vol. 5, No. 8, pp. 740-735.